

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان : دوست خوب

موضوع : با چه کسانی همنشین شویم

مناسبت : هفتگی ۲۹-۴-۹۸



کانال منبر آسمانی @m_asemani سخنرانی : شصت و یکم

۱ بعضی ها وقتی ما را می بینند ، سوال می کنند که حاج آقا ما با افراد گنه کار زیادی دوستی و رفاقت داشته ایم و گناهان زیادی مرتکب شده ایم مثل اینکه با دوستانمان لغویات و کارهای بی فایده و مضر انجام داده ایم و حالا بسیار پشیمانیم و از زندگی خودم راضی نیستم و به خوبی متوجه ایم که روحمان کدر شده است و به قول امروزی ها زنگار زده است ، آیا راه حلی برای ما وجود دارد تا روح خودمان را پاک نمایم ؟

در حدیث بسیار زیبایی از امیر المومنین یعسوب الدین آقا علی ابن ابی طالب علیه السلام می خواندم که شخصی خدمت ایشان آمد و همین سوال را پرسید و گفت : آقا جان

من فردی گنه کارم قلب و روح و وجودم را زنگار غفلت و گناه گرفته راهی هست تا از این وضعیت رها شوم؟ آقا فرمودند :

دَوَاءُ الْقُلُوبِ وَجَلَاؤُهَا فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ:

۱- قَرَاءَةُ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بِالتَّدْبِيرِ

۲- وَخَلَاءُ الْبَطْنِ

۳- وَقِيَامُ اللَّيْلِ

۴- وَالتَّضَرُّعُ فِي السَّحَرِ

۵- وَمُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ.^۲

آقا پنج راهکار دارد برای جلای روح او تجویز نمودند :

۱- خواندن قرآن مجید با تدبیر و اندیشه

۲- خالی بودن شکم از پر خوری و حرام

۳- قیام به عبادت در نیمه شب

۴- زاری و تضرع در سحر

۵- همنشینی با شایستگان.

هر کدام از این موارد یک دنیا حرف دارد اما بگذارید به همین مورد آخر اشاره کنم و کمی درباره این که با چه کسانی باید رفاقت و معاشرت داشت و از چه افرادی باید دوری کرد توضیحاتی بدهم؟

اول برایتان یک داستانی واقعی تعریف می کنم تا ببینید رفیق بد با انسان چه می کند تا به خوبی مقام همنشینی با انسانهای صالح یا همان رفیق خود کاملاً برای ما ترسیم شود.

در عصر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مشرکان، دو نفر با هم دوست بودند، نام این دو نفر، عَقبه و اَبی بود. عَقبه، آدم سخی و بلند نظر بود، هر زمان از مسافرت برمی گشت، سفره مفصلی ترتیب می داد و دوستان و بستگان را به مهمانی دعوت می کرد، و در عین آنکه در صف مشرکان بود، دوست می داشت که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز مهمان خود کند. در مراجعت از یکی از مسافرتها، سفره گسترده ای ترتیب داد و جمعی، از جمله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دعوت کرد. دعوت شدگان به خانه او آمدند، و کنار سفره غذا نشستند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز وارد شد

و کنار سفره نشست، ولی از غذا نخورد، و به عقبه فرمود: من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتائی خداوند، و رسالت من گواهی دهی. عقبه، به یکتائی خدا و رسالت پیامبر ﷺ گواهی داد و به این ترتیب قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوست عقبه یعنی ابی رسید، او نزد عقبه آمد و به وی اعتراض شدید کرد و حتی گفت: تو از جاده حق منحرف شده ای. عقبه گفت: من منحرف نشده ام، ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه به یکتائی خدا و رسالت او گواهی بدهم، من از این، شرم داشتم که او سر سفره من بنشیند ولی غذا نخورده برخیزد. ابی گفت: من از تو خشنود نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد ﷺ بایستی و او را توهین کنی و او نیز متاسفانه این کار را انجام داد.

عقبه فریب دوست ناباب خود را خورد، و از اسلام خارج شد و مرتد گردید و در جنگ بدر در صف کافران شرکت نمود و در همان جنگ به هلاکت رسید. دوست ناباب او ابی نیز در سال بعد در جنگ احد در صف کافران بود و بدست رزم آوران اسلام کشته شد. آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سوره فرقان در مورد این جریان نازل گردید، و وضع بد عقبه را در روز قیامت، که بر اثر همنشینی با دوست بد، آنچنان منحرف گردید، منعکس نمود و به همه مسلمانان هشدار داد که مراقب

باشند و افراد منحرف را به دوستی نگیرند، که در آیه ۲۸ سوره فرقان چنین آمده
که در روز قیامت می گوید:

یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً: ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را
دوست خود، انتخاب نکرده بودم.

۳ آری عزیزان حکایت همنشین و دوست خوب مانند عطار است که اگر از عطر
خود به تو ندهد از بوی خوش آن بهره مند شوی و حکایت همنشین بد همچون
آهنگر است که اگر زبانه های آتش او تو را نسوزاند، بوی بد آن به لباس تو
جذب می شود.

دوستان و همراهان عزیز خیلی باید مراقب باشیم که با چه کسی نشست و
برخواست داریم، خیلی باید مراقب انسانهای بی ایمان باشیم زیرا اثر بدی که
همنشین بد سیرت در انسان می گذارد حتی از نیش جانشوز یک مار هم بدتر
است.

تا توانی می گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مار بد

یار بد، تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

برگردیم به بحث و سوال اصلی خودمان ، با چه کسانی باید رفاقت و معاشرت داشت و از چه کسانی باید دوری نمود؟

در روایتی از رئیس مکتب امام جعفر صادق علیه السلام آمده که فرمودند :

دوستی حقیقی و واقعی پیدا نمی شود مگر این که شرایط آن جمع باشد، هر کس در او این شرایط یا پاره‌ای از آنها باشد او را اهل چنین دوستی بدان، و کسی که این شرایط یا قسمتی از آن را دارا نباشد او را به این گونه دوستی نسبت مده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبَهُ إِلَى الصَّدَاقَةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبَهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ :

فَأُولَئِكَ أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَوَاحِدَهُ

الثَّانِي أَنْ يَرَى زِينَكَ زِينَهُ وَشِينَكَ شِينَهُ

الثَّالِثُ أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَوَلَا يَهُ وَوَلَا مَالٌ

الرَّابِعُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ

الْخَامِسَهُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ ٤

امام در این روایت می فرماید: صداقت (به معنای دوستی) مرزهایی دارد که اگر این خطوط اصلی و این مرزها وجود داشت، صداقتی که آثار فراوان شرعی و برادری شرعی بر آن مترتب است، مترتب خواهد شد؛ والا نه. حالا اگر همه حدود هم نبود، بعضی از این خطوط و مرزها باید باشد تا صداقت صدق کند.

اول این است که ظاهر و باطنش با تو یکسان باشد. اینجور نباشد که در ظاهر اظهار دوستی کند، [اما] در باطن با تو دشمن باشد؛ یا اینکه دوست نباشد حداقل خیر تو را نخواهد. این اولین شرط صداقت است.

دوم اینکه آنچه را که زینت توست، زینت خود بداند؛ آنچه عیب توست، عیب خود بداند. اگر شما به مقام علمی دست پیدا می کنید، یا یک کار برجسته ای می کنید که زینت برای شماست، این را برای خودش زینت بداند. اگر خدای نکرده چیزی در شما هست، صفتی، کاری، عملی که موجب عیب شماست، این را عیب خودش بداند؛ که طبعاً آثاری بر این مترتب است: سعی می کند برطرف کند، سعی

می‌کند آن را پنهان کند. اینجور نباشد که منتظر بماند تا شما یک لغزشی پیدا کنید، خوشحال بشود از این لغزش. صداقت این نیست.

سوم اینکه اگر به یک قدرتی، حکومتی، ریاستی دست پیدا کرد، یا به یک مالی دست پیدا کرد، ثروتمند شد، وضعش با تو عوض نشود، تغییر نکند. بعضی‌ها اینجوری‌اند؛ با آدم رفیقند، به مجرد اینکه به یک مال و منالی، پولی، زندگی‌ای، چیزی می‌رسند، آدم می‌بیند اصلا آدم را نمی‌شناسند؛ از این قبیل هم دیده‌ایم آدم‌هایی را. اینجور نباشد. داشتن مال و مقام، او را عوض نکند، وضعش را با تو [عوض نکند].

چهارم اینکه هر کار از دستش برمی‌آید، از تو دریغ نکند. خدمتی می‌تواند بکند، کمکی، وساطتی، توصیه‌ای، هر کار می‌تواند برای تو بکند و خیری به تو برساند؛ از این امتناع نکند.

پنجم اینکه در نکبت‌ها و رویگردانی‌های دنیا تو را رها نکند. [اگر] به یک مشکلی دچار شدی، [به یک] بیماری‌ای دچار شدی، سختی‌ای پیدا کردی؛ انواع و اقسام سختی‌ها دیگر - حالا در زمان ما ملاحظه می‌کنید؛ سختی‌های سیاسی و سختی‌های اقتصادی و حیثیتی و همه چی هست؛ انواعش را داریم می‌بینیم، که در

گذشته در دوران‌هایی اینها را نمی‌دیدیم، لیکن حالا جلوی چشم ماست؛ امتحانها فراوان است - [در] اینطور موارد تو را رها نکند؛ کمک کند.

کانال منبر آسمانی
@m_asemani